

مهدی امیریان
پژوهشگر پسا دکتری دانشگاه اصفهان

امید عافیت آنگه بود موافق عقل که نبض را به طبیعت شناس بنمایی

پاسخ به مترجم کتاب ذهن و کیهان

۱۶۰-۱۵۱

در شماره ۱۶۹ نشریه آینه پژوهش مقاله‌ای با عنوان «وقتی مترجم کیهان را بر ذهن نیگل آوار می‌کند، نقد و بررسی ترجمه کتاب «ذهن و کیهان» نوشته جناب آقای مهدی امیریان منتشر شد. مترجم کتاب نقل‌شده، آقای جواد حیدری در وب‌سایت فرهنگی صدانت به نقد جناب امیریان پاسخ داده‌اند.

جناب مهدی امیریان نیز در نوشته‌ای با عنوان «پاسخ به مترجم کتاب ذهن و کیهان» به نوشتار آقای حیدری پاسخ دوباره داده‌اند که در ادامه می‌خوانید

آینه پژوهش

پاسخ به نقادی پرخاشگر

۲۸ (۱۳,۶۶%)
۳۲ votes

وقتی مترجم کیهان را بر
ذهن نیگل آوار می‌کند.
نقد و بررسی ترجمه کتاب
«ذهن و کیهان»



از سال ۱۳۹۲ که شروع به ترجمه آثار نیگل کردم، ناقدان محترم زیادی شروع به نقد ترجمه‌های من از آثار نیگل کردند و انصافاً از تمام نقدهای دوستان کمال استفاده را بردام و مدیون همه‌ی آن ناقدان عزیز هستم. اخیراً دوست عزیز و نادیدم‌های به نام مهدی امیریان بر ترجمه‌ی کتاب «ذهن و کیهان» نقدی نوشته‌اند و من هم بنا داشتم مثل سابق از نقدهایی که به نظرم درست می‌آید در ویراست بعدی کتاب استفاده کنم. دوستان اصرار داشتند که جواب این ناقد محترم را بدهم. بنده هم در چند فقره جوابی به این نقد می‌دهم.

نقدهایی که آقای امیریان بر کتاب ذهن و کیهان وارد کرده‌اند در چهار دسته می‌گنجند (البته از حس منفی ناقد و از کلمات دارای بار عاطفی منفی نسبت به مترجم می‌گذرم). ۱. در موارد زیادی خود ناقد خطای فاحشی کرده‌اند. ۲. فقط پنج مورد حق با آقای امیریان هست و از ایشان بابت این پنج مورد بی‌نهایت تشکر می‌کنم. ۳. در شش مورد هم من و هم آقای امیریان خطا کرده‌ایم. ۴. در مواردی هم آقای امیریان اعمال سلیقه کرده‌اند. بنده عمدتاً به مورد اول می‌پردازم و با ذکر چند نمونه نشان خواهیم داد که ناقد عزیز ما انگلیسی را خوب بلد نیست و در این مقاله‌ی ۱۴ صفحه‌ای خود خطاهای فاحشی را مرتکب شده است که تنها به مواردی از آن اشاره می‌کنم. ناقد محترم گفته‌اند که « امیدواریم این نقد توانسته باشد، به قدر ناچیزی تهور و بی‌باکی مترجمانی چون آقای حیدری را کاهش داده و پیش از ترجمه یک اثر، دانش خود را درباره موضوع کتاب بیازمایند.» من هم امیدوارم با این نقد کوتاه بتوانم به قدری ناچیزی تهور و بی‌باکی ناقدانی چون آقای امیری را کاهش داده و پیش از نقد یک اثر دانش زبانی خود را بیازمایند.

امید عافیت آنگه بود موافق عقل که نبض را به طبیعت شناس بنمایی

پاسخ به مترجم کتاب ذهن و کیهان

— مهدی امیریان

دو یا سه سال پیش بود که با کتاب آشنا شدم. وقتی فهمیدم ترجمه‌ای از آن در بازار موجود است، علیرغم توصیه استادان به خواندن متن اصلی، آن را تهیه کردم. از قبل می‌دانستم که آثار نیگل را، همچون سایر فیلسوفان درجه یک، باید بارها و بارها مطالعه، و درباره آن بحث و تفکر کرد تا بتوان به زوایای آشکار و پنهان اندیشه او دست یافت. لذا بخش مختصری از کتاب را پیش روی خود نهادم اما با کمال تعجب هرچه بیشتر می‌خواندم، کمتر می‌فهمیدم. حسی که آن موقع از مطالعه ترجمه داشتم (که البته همچنان دارم) این بود که گویی اگر نگوییم کل، بخش اعظم کتاب توسط نه انسان بلکه به مدد ابزارهای نوین و هوش مصنوعی به فارسی برگردان شده است. طرفه آنکه وقتی ماجرا را با یکی دو نفر از دوستان فاضل خود مطرح کردم آنها نیز بر این مسئله تأکید کردند. ابتدا گمان می‌کردم، این تنها اثری است که مترجم از نیگل به فارسی برگردانده است لذا نقد آن را چندان پراهمیت ندانستم و ترجمه آزردهنده این کتاب را یکی از صدها ترجمه‌ای دانستم که متأسفانه در بازار نشر موجود است. اما هنگامی که دریافتم مترجم شمار دیگری از تالیفات نیگل را ترجمه کرده، بر آن شدم که متن اصلی را مبنای مطالعه قرار دهم و ترجمه را با آن مقابله کنم که شوربختانه دریافتم، نه تنها ترجمه از ناهمخوانی با زبان فارسی رنج زیادی می‌برد بلکه دارای مشکلات عدیده‌ای همچون بدفهمی، از قلم افتادگی، ارجاع نادرست ضمیر و اسم اشاره، خطای چشم، برگردان نام‌آنوس در زبان فلسفی و... است که بخشی از آن را در نقد اولیه خود انعکاس دادم. (نگاه کنید به مجله آئینه پژوهش شماره ۱۶۹)

پس از آنکه این نقد منتشر شد، مترجم محترم تلاش کرد به زعم خود پاسخی درخور به ناقد پرخاشگر (صفتی است که ایشان به بنده نسبت داده است) بدهد. خوشبختانه ایشان از خیل حدود ۶۰ انتقادی که بر ۸ صفحه از کتاب ارائه کردم، برخی را پذیرفته و از این میان، نزدیک به یازده انتقاد را انتخاب کرده و به آنها پاسخ داده است که به عقیده نویسندگان این سطور تنها یکی دو پاسخ درست است و از این بابت از ایشان سپاسگزارم.

بدیهی است که در فضای علمی هم نقد و انتقاد کاری پسندیده است و هم هر صاحب اثری از جمله جناب آقای حیدری این حق را دارد که از اثر خود دفاع کند. اما دفاع ایشان می‌تواند دست کم دارای یکی از دو معنای پیش‌رو باشد؛ یا ایشان اثر خود را مصون از نقد جدی می‌داند یا می‌پذیرد که ترجمه این اثر دارای مشکلات عدیده است اما انتقادهای خاص بنده را نمی‌پذیرد. اگر مترجم محترم معنای دوم را اختیار کرده می‌توان به تک‌تک آنها رسیدگی کرد که در زیر به آنها می‌پردازم. اما چنانچه قصد ایشان از پاسخ به نقد، معنای نخست است و ترجمه حاضر را صرفاً دارای آسیب‌های کوچکی می‌داند که می‌توان آن‌ها را با یک بازیابی ساده در ویراستی جدید (همانطور که ایشان وعده آن را داده است) برطرف کرد، داوری در

این خصوص را به خوانندگان عزیز و امی گذاریم.

عنوان اصلی مقاله نیگل این است:

what is it like to be a bat?

ناقد عزیز عنوان این مقاله را ترجمه کرده اند به «خفاش بودن چه جور چیزی است» که ترجمه کاملاً غلطی هست. بعد از این مقاله، عنوان what is it like to be X اصطلاح جا افتاده ای در فلسفه ذهن شد و معنای دقیق آن «x بودن چه حالی دارد؟» است. به عبارت دیگر، این عبارت می خواهد بر «چه حالی داشتن» که جنبه ذهنی و درونی دارد تأکید کند نه بر «چه جور بودن»

پاسخ: جناب حیدری با چنان اعتمادی از خطا بودن ترجمه what is it like to be a bat به «خفاش بودن چه جور چیزی است» سخن می گوید که گویی ترجمه مذکور به هیچ عنوان دال بر نکته ایشان نیست. هرکس اطلاع اندکی از زبان انگلیسی داشته باشد و صرفاً سری به فرهنگ لغتهای فارسی بزند اذعان خواهد کرد که ترجمه کاملاً درست است. برای نمونه بنگرید به فرهنگ هزاره ذیل مدخل like؛ در این فرهنگ ذیل اصطلاح «what is he like» آمده «او چه جور آدمی است». آری نیگل با نگارش این مقاله می خواهد بر جنبه سوپرتکتیو خفاش یا همان آگاهی که از نگاه علمی مغفول مانده تأکید کند و پس از این مقاله اصطلاح what is it like عنوانی برای اشاره به جنبه سوپرتکتیو گردید اما قطعاً وقتی در زبان فارسی می پرسیم «فلانی چه جور آدمی است؟» عمدتاً پرسش مان ناظر به همین جنبه های درونی فرد است. همین نکته هنگام پرسش «خفاش بودن چه جور چیزی است؟» نیز صادق است.

۲. ناقد محترم در ترجمه عنوان فرعی کتاب نیگل قید مهمی را از قلم انداخته اند. عنوان کتاب نیگل این است:

MIND AND COSMOS: Why the Materialist Neo-Darwinian Conception of Nature Is Almost Certainly False

ناقد محترم ترجمه کرده اند به: «چرا تصور ماتریالیست نوداروینی از طبیعت یقیناً کاذب است». قید مهم Almost را از قلم انداخته اند. می توان Almost را به «تقریباً» یا «می شود گفت» ترجمه کرد. پس ترجمه دقیق عنوان فرعی می شود: «ذهن و کیهان: چرا می شود گفت تصور نوداروینی مادی انگارانه از طبیعت یقیناً نادرست است». البته بگذریم از این که بعضی از متفکران دقیق النظر قائل هستند که برای تصور نه صفت «کاذب» بلکه صفت «نادرست» به کار می رود.

پاسخ: اولاً خوشحالم که برگردان این عنوان فرعی برای مترجم

پاسخ من در اینجا دارای دو بخش است. در بخش نخست، ابتدا پاسخ مترجم را که شامل دوازده بند است ذکر کرده، پس از آن تلاش می کنم ذیل هر یک نظر خود را با عنوان پاسخ ناقد منعکس کنم. اما در بخش دوم به نقدهای تازه ای اشاره می کنم تا خواننده دریابد که ترجمه این کتاب تا چه حد از یک برگردان اولیه فاصله دارد.

بخش نخست: پاسخ مترجم و نقد پاسخ

نقدهایی که آقای امیریان بر کتاب ذهن و کیهان وارد کرده اند در چهار دسته می گنجند (البته از حس منفی ناقد و از کلمات دارای بار عاطفی منفی نسبت به مترجم می گذرم). ۱. در موارد زیادی خود ناقد خطای فاحشی کرده اند. ۲. فقط پنج مورد حق با آقای امیریان هست و از ایشان بابت این پنج مورد بی نهایت تشکر می کنم. ۳. در شش مورد هم من و هم آقای امیریان خطا کرده ایم. ۴. در مواردی هم آقای امیریان اعمال سلیقه کرده اند. بنده عمدتاً به مورد اول می پردازم و با ذکر چند نمونه نشان خواهم داد که ناقد عزیز ما انگلیسی را خوب بلد نیست و در این مقاله ۱۴ صفحه ای خود خطاهای فاحشی را مرتکب شده است که تنها به مواردی از آن اشاره می کنم. ناقد محترم گفته اند که «امیدواریم این نقد توانسته باشد، به قدر ناچیزی تهور و بی باکی مترجمانی چون آقای حیدری را کاهش داده و پیش از ترجمه یک اثر، دانش خود را درباره موضوع کتاب بیازمایند.» من هم امیدوارم با این نقد کوتاه بتوانم به قدری ناچیزی تهور و بی باکی ناقدانی چون آقای امیری را کاهش داده و پیش از نقد یک اثر دانش زبانی خود را بیازمایند.

ناقد محترم فرموده اند «شاید بتوان ضعف اصلی مترجم را، که البته سواد دانشگاهی او هم شاهد این مدعا است، ناآشنایی با فلسفه تحلیلی دانست» البته قبول دارم که بنده تخصص اصلی ام در فلسفه سیاسی هست و چندان سررشته ای در فلسفه ذهن ندارم. شاید این ناآشنایی با فلسفه ذهن یا به تعبیر ناقد محترم «فلسفه تحلیلی» بردقت من در ترجمه تأثیر بگذارد و البته انکار نمی کنم.

۱. ناقد محترم فرموده اند «دست کم وی در حوزه فلسفه ذهن که تخصص ناچیز نگارنده در آن است، [نیگل] با انتشار مقاله «خفاش بودن چه جور چیزی است» (۱۹۷۴) توانست در دنیای علمی و عینی کنونی، جانی تازه در کالبد فلسفه ذهن بدمد» در همین ابتدا ناقد عزیز ما که «تخصص ناچیزی» در فلسفه ذهن دارد، عنوان مقاله کلاسیک نیگل را اشتباه ترجمه کرده است.

اهمیت پیدا کرد. ثانياً اگرچه قید Almost در این عنوان اهمیت دارد اما برخلاف گمان جناب حیدری، ترجمه نکردن آن چندان ضرر اساسی به ترجمه نمی زند که اصل بی توجهی به تمام عنوان می زند.

۳. شاید بشود گفت که مهم ترین ایراد ناقد محترم در این فقره است:

I suspect that the appearance of contingency in the relation between mind and brain is probably an illusion, and that it is in fact a necessary but nonconceptual connection, concealed from us by the inadequacy of our present concepts.

ترجمه بنده: ظن من براین است که امکانی بودن ارتباط بین ذهن و مغز احتمالاً توهم است، و این ارتباط، در واقع، ارتباط ضروری اما غیر مفهومی است، و ناکافی بودن مفاهیم کنونی ما این ارتباط را از ما پنهان می کند.

ترجمه ناقد محترم: من به اینکه ظهور امکان در رابطه ذهن و بدن احتمالاً توهم است و در واقع ارتباطی ضروری، البته نه پیوندی مفهومی، است که به دلیل ناکافی بودن مفاهیم کنونی مان از ما پنهان مانده است، مشکوکم.

توضیح: ناقد محترم گفته اند که «این بخش را باید یکی از شاهکارهای ترجمه به حساب آورد. متأسفانه مترجم با برگردان اشتباه کلمه «suspect» کاملاً معنای جمله را تغییر داده است.» این بخش دقیقاً شاهکار زبان دانی و فلسفه دانی ناقد عزیز است. اولاً دقت نکرده است که «suspect that» به معنای «ظن من / گمان من / حدس من براین است» ترجمه می شود. ثانياً خود فعل suspect در اصل به معنای «ظن» و «گمان» هست. نیگل می خواهد بگوید رابطه بین ذهن و مغز به دو صورت هست: امکانی و ضروری. نیگل می خواهد امکانی بودن را رد و بر ضروری بودن تأکید کند. به عبارت دیگر، نیگل می گوید: ۱. «ظن من بر این است که امکان بودن [یا ظهور امکان] در رابطه بین ذهن و مغز احتمالاً توهم است». ۲. «و ظن من براین است که در واقع نوعی پیوند ضروری اما غیر مفهومی هست که ناکافی بودن مفاهمی کنونی ما این پیوند را از ما پنهان می کند». ثالثاً؛ هم در این جا و در موارد دیگری هم ناقد محترم در تایپ ترجمه های بنده دقت نکرده اند «امکانی بودن» را «امکان بودن» ترجمه کرده اند. البته اگر بنده هم مثل ایشان بدگمان بودم می گفتم در این کار عمدی داشته است، اما نه مطمئنم که سهوی بوده است.

پاسخ: اینکه عبارت «suspect that» به معنای تردید داشتن و مشکوک بودن نیز آمده، بر هیچ زبان دانی پوشیده نیست لذا ترجمه عبارت به مشکوک بودن بر شاهکار زبان دانی و فلسفه دانی ناقد دلالت نمی کند. آری موافقم که در این جا عبارت به معنای ظن داشتن است و بنده اشتباه کرده ام اما با رجوع به مقاله ای که نیگل در همان صفحه زیرنویس کرده و مطالعه آن این خطا روشن شد وگرنه اگر ما باشیم و متن، احتمال بنده نیز دور از ذهن نیست. در هر حال از این بابت از مترجم سپاسگزارم.

۴. یکی از مواردی هم که باز هم ضعف زبان انگلیسی و حتا فلسفه دانی ناقد محترم را به نمایش می گذارد این نقد است:

This attempt to overcome the division from the direction of the mental extends from Berkeley... to the logical positivists, who analyzed the physical world as a construction out of sense data.

ترجمه بنده: تلاش فوق در جهت غلبه بر این تقسیم بندی از جهت امور ذهنی از برکلی... تا پوزیتیویست های منطقی ای امتداد می یابد که جهان فیزیکی را به مثابه ساختمانی در دل داده های حسی تحلیل می کردند.

ترجمه ناقد محترم: تلاش برای غلبه بر جداسازی از برکلی و در جهت ذهن آغاز می شود... و تا پوزیتیویست های منطقی امتداد می یابد که جهان فیزیکی را به عنوان بنایی خارج از داده های حسی تحلیل کردند.

توضیح: ناقد عزیز ما می گویند: «چگونه طبق نظر پوزیتیویست ها، جهان فیزیکی در دل داده های حسی است؟ اساساً کدام فرهنگ لغت واژه «out» را به «درون» معنا کرده که ما خبر نداریم؟» اولاً یکی از معانی out of «از دل» «از میان» «از داخل» هست، ایشان پرسیده اند «کدام فرهنگ لغت واژه «out» را به «درون» معنا کرده که ما خبر نداریم؟» در پاسخ می گویم تمام فرهنگ های معتبر انگلیسی - به انگلیسی مثل آکسفورد، کالینز، و بستر و فرهنگ انگلیسی به فارسی سخن و پویا این گونه ترجمه کرده اند. ثانياً؛ عبارت

who analyzed the physical world as a construction out of sense data

در توصیف پوزیتیویست ها آمده است. حال این سؤال مطرح می شود که پوزیتیویست هایی که همیشه برداده های حسی تأکید کرده اند چگونه جهان خارج را به عنوان بنایی یا ساختمانی خارج

از داده‌های حسی تحلیل کردند؟

threatens به معنای اول به کار می‌رود.

پاسخ: بنده در نقد این بخش همچنان بر موضع خود هستم و دلایلم را در نقد نخست ارائه کردم. داوری در خصوص صحت و سقم این ادعا بر عهده خوانندگان است.

پاسخ: در این بخش با مترجم هم عقیده‌ام که برگردان درست «out of» در اینجا همان چیزی است که در متن ترجمه آمده است. این هم یکی از معدود مواردی است که باید از مترجم صمیمانه تشکر کرد.

۵. این جمله را در نظر بگیرید:

The existence of consciousness seems to imply that the physical description of the universe, in spite of its richness and explanatory power, is only part of the truth, and that the natural order is far less austere than it would be if physics and chemistry accounted for everything. If we take this problem seriously, and follow out its implications, it threatens to unravel the entire naturalistic world picture. Yet it is very difficult to imagine viable alternatives.

۶. ناقد محترم برای physical science معادل «علم فیزیکی» پیشنهاد داده و بنده هم «علم فیزیک» اما ترجمه هر دوی ما اشتباه است. در ویراست مجددی که از این کتاب می‌کردم به این خطا پی بردم. معادل دقیق و درست physical science «علوم طبیعی» هست.

پاسخ: آری «علوم طبیعی» معادل دقیق تری است اما علم فیزیک با علم فیزیکی تفاوت زیادی دارد. علومی چون شیمی و زیست را که مبتنی بر علم فیزیک است می‌توان فیزیکی به حساب آورد اما علم فیزیک نخواهد بود.

ترجمه بنده: ظاهراً وجود آگاهی مستلزم این است که توصیف فیزیکی از عالم، علی‌رغم غنا و قدرت تبیینی‌اش، تنها بخشی از حقیقت است، و اگر قرار باشد فیزیک و شیمی هر چیزی را تبیین کنند، نظم طبیعی سادگی و بی‌پیرایگی‌اش باید بسیار کمتر از این باشد. اگر ما این مسأله را بجد بگیریم، و لوازمش را استخراج کنیم، آنگاه احتمال توضیح کل جهان تصور طبیعت‌گرایانه می‌رود. باین همه، تصور شقوق ممکن بسیار دشوار است.

۷. ناقد محترم گفته‌اند ترجمه relationally به «به نحوی نسبی» نادرست هست و ترجمه دقیق آن «به نحو رابطه‌ای» است. ایشان دقت نکرده‌اند که در مباحث مابعدالطبیعه وقتی که بحث از «الگوهای وجود» می‌آید علمای این علم می‌گویند این الگوها عبارتند از: جواهر (مثل سنگ، میز)، نسبت‌ها (نسبت دوری یا نزدیکی، نسبت پدر و فرزندی) و... در اینجا هم relation به این الگو اشاره دارد.

ترجمه ناقد محترم: اگر این مسئله را جدی بگیریم و لوازمش را دنبال کنیم، تهدیدی است بر رازگشایی از کل تصویر طبیعت‌گرایانه از جهان.

پاسخ: اولاً «نادرست است» صحیح است نه «نادرست هست» این اشکال در پاسخ قبلی ناقد نیز وجود داشت. ثانیاً «نسبی» در برابر «مطلق» است و دلالتی بر چنین هویات متافیزیکی نمی‌کند. همانطور که اشاره کردم یا باید از ترجمه «به نحو رابطه‌ای» استفاده کرد یا از ترجمه «به نحو نسبت‌مند».

توضیح: در اصل نیگل می‌خواهد بگوید که «اگر قرار باشد فیزیک و شیمی هر چیزی را تبیین کنند، نظم طبیعی سادگی و بی‌پیرایگی‌اش باید بسیار کمتر از این باشد.» پس «اگر ما این مسأله را بجد بگیریم، و لوازمش را استخراج کنیم، آنگاه احتمال توضیح کل جهان تصور طبیعت‌گرایانه می‌رود. باین همه، تصور شقوق ممکن بسیار دشوار است.» اما ناقد محترم فرموده‌اند: «شاید بتوان گفت مهمترین علت در ترجمه اشتباه این جمله آن است که واژه «threatens» به دو معنای «تهدید... به کردن» و «احتمال وقوع... را دادن» به کار رفته است و مترجم معنای دوم را برگزیده است. در حالی که اگر به بافت جمله توجه داشت احتمالاً مرتکب چنین خطای بزرگی نمی‌شد.» اما خود این بزرگوار توجه نکرده‌اند که بافت جمله ما را به معنای دوم threatens سوق می‌دهند و گرنه نه همیشه

۸. ناقد محترم گفته‌اند که dispositions به معنای «استعدادها» است نه ترجمه بنده به «گرایش‌ها». بنده این معادل را فرهنگ روان‌شناسی مرحوم محمد تقی براهنی انتخاب کرده‌ام و به اعتراف خیلی از متخصصان معتبرترین فرهنگ روان‌شناسی هست.

پاسخ: انتخاب شما از این فرهنگ لغت دلالت بر صحت ترجمه ندارد. در میان فیلسوفان، دیسپوزیشن به استعداد بر چیزهایی که به فعلیت نرسیده اما بالقوه موجود است دلالت دارد. حال چگونه «گرایش» می‌تواند این بار معنایی را به دوش بکشد؟

۹. ایشان فرموده‌اند ترجمه دقیق argued «استدلال کرد» و نه «قائل

بود» و در ادامه گفتند که «این هم یکی دیگر از جاهایی که نشان می‌دهد مترجم به اصطلاحات خاص فلسفه توجه نکرده است.» اما ناقد عزیز توجه نکرده‌اند که اگر argue برای مدعا بیابید به «قائل بودن» ترجمه می‌شود و اگر برای دلیل بیابید «به استدلال کردن» پاسخ: اتفاقاً کلمه مورد نظر در بافت کنونی به «استدلال کردن» ترجمه می‌شود. مراجعه کنید.

۱۰. ناقد محترم گفته‌اند که ترجمه evidence به «قرائن و شواهد» اشتباه هست و باید ترجمه می‌کردم به «شاهد». ایشان توجه نکردند که evidence اسم غیرقابل شمارش است و لذا حالت جمع ندارد و ما در ترجمه بسته به بافت متن می‌توانیم به جمع ترجمه کنیم.

پاسخ: اینکه evidence اسم غیرقابل شمارش بوده و حالت جمع آن وابسته به بافت متن است امری اشکار است. اما اگر مترجم احتمالاً بدون شتابزدگی در پاسخ به متن مراجعه می‌کرد، درمی‌یافت که اتفاقاً در این بافت باید به شکل مفرد ترجمه شود.

۱۱. ناقد محترم گفته‌اند که در ترجمه عبارت Let me begin with a brief history of کلمه Let me را در ترجمه جا انداختم، ایشان باز هم به دلیل ضعف دانش زبانی دقت نکرده‌اند که دم‌دستی‌ترین ترجمه Let me «اجازه دهید» است، لذا ترجمه کرده‌اند «اجازه دهید کار خود را با تاریخ مختصر... شروع کنم». مترجمان حرفه‌ای می‌گویند بهتر است در زبان فارسی Let me به این صورت ترجمه شود که فعل بعد Let me را به صورت التزامی ترجمه کنیم. لذا ترجمه‌اش این طور می‌شود: «کار خود را با تاریخ مختصر... شروع کنم».

پاسخ: اینکه احتمالاً مترجمان حرفه‌ای در ترجمه Let me از وجه التزامی فعل پس از آن استفاده می‌کنند، خطای مترجم را برنادریده گرفتن این عبارت تصحیح نمی‌کند. شما نه این عبارت را ترجمه کرده‌اید و نه از وجه التزامی که پیشنهادتان است استفاده کرده‌اید. بهتر است به اشکال ترجمه پاسخ دهید نه اینکه برای اجتناب از اشکال ناقد، به کار مترجمان حرفه‌ای اشاره کنید. ترجمه این کتاب کجا و ترجمه مترجمان حرفه‌ای کجا؟

۱۲. و اما در مورد اتهام «انتحال». کتاب «ذهن و کیهان» اولین همکاری من با نشر نگاه معاصر بود. مقدمه‌ای که در ابتدای کتاب به‌عنوان مقدمه مترجم آمده است کاملاً خطای ناشر بوده است. این مقاله به همراه نقد آلبین پلنتینگا و الیوت سوپر در نشریه «اندیشه پویا» هم منتشر شده است. قرار بود این سه نقد در انتهای

کتاب بیابند که ناشر محترم به خاطر شلخته‌کاری همیشگی‌اش نه مقدمه مرا منتشر کرد و آن دو نقد دیگر را. در عوض یکی از نقدها را به اسم مقدمه مترجم منتشر کرد. تشکری هم که در پایان مقدمه آمده است بنده به صورت پیامکی در مراحل پایانی برای ایشان ارسال کردم. به هیچ وجه ناشر نسخه نهایی را به من نشان ندادند و حتی برای چاپ دوم کتاب هم علی‌رغم این که به ایشان گفته بودم دست نگه دارند باز هم بدون اجازه من چاپ کردند. همیشه در مقدمه‌هایی که بر کتاب‌های نیگل می‌نویسم اسم و امضای خودم در پایان مقدمه دیده می‌شود مثل کتاب «امکان دیگرگزینی» «اخلاق‌شناسی» و «پرسش‌های کشنده». در همین کتاب پرسش‌های کشنده هم ناشر محترم علاوه بر مقدمه من بر این کتاب، مقدمه خود نیگل را به اسم بنده آورده است، البته اگر آقای امیربان بنده را برای بار دوم به انتحال متهم نکنند. عنوان فرعی کتاب را خود ناشر حذف کردند و حتی عنوان «برای خواننده ایرانی» را هم خود ناشر اضافه کردند. البته هیچ کدام از این موارد توجیهی بر غفلت و خطای بنده نمی‌شود و بخشی از مسئولیت آن بر عهده بنده است. تمام این موارد باعث شد که بنده همکاری خود را با این ناشر متوقف کنم و با ناشر حرفه‌تری قرارداد امضا کنم. قرار است در آینده نزدیک کتاب «ذهن و کیهان» با ویراست جدیدی منتشر شود.

پاسخ: اینکه پس از حدود ۵ سال که از انتشار کتاب می‌گذرد، در زمان کنونی انتحال را از دوش خود برداشته و بردوش ناشر می‌نهد همچنان جای بسی خوشحالی است. البته این پرسش کماکان باقی است که چرا وقتی مقاله دیگری را ترجمه کرده و ابتدای کتاب می‌گنجانید، اولاً نام نویسنده را ذکر نمی‌کنید؟ آیا ذکر نکردن نام نویسنده هم زیر سر ناشر است؟ ثانیاً چرا تلاش نمی‌کنید دست کم شماره صفحاتی را که با متن اصلی همخوان است با متن ترجمه مطابقت دهید؟ شاید این ادعا که ناشر نام شما را به جای شخص اصلی جا زده قابل پذیرش باشد اما قطعاً تطابق ندادن شماره صفحات نه مشکل ناشر که از بی‌دقتی حضرتعالی حکایت می‌کند.

بخش دوم: نقد صفحاتی جدید

مترجم به جای برگردان substance dualism به «دوگانه‌انگاری جوهری» آن را به «دوگانه‌انگاری در باب واقعیت مادی» ترجمه کرده است (ص ۷۳).

brute fact که اصطلاحی جا افتاده در فلسفه بوده و به معنای

coincidences در این عبارت به معنای هم‌رویدادی است نه اتفاقی. ثالثاً نیگل قصد دارد بگوید که ممکن است چند چیز صرفاً هم‌رویداد بوده و مؤلفه‌های این هم‌رویدادی هر یک دارای تبیین‌های مختص به خود و بی‌ارتباط با سایرین باشد.

ص ۷۰:

Regularities, patterns, and functional organization call out for explanation—the more so the more frequent they are.

نیگل در بخش پایانی این جمله می‌گوید: هرچه این موارد بیشتر باشند، اقتضای تبیین بیشتری را می‌طلبند. حال مقایسه کنید با برگردان مترجم: نظم و ترتیب‌ها، الگوها، سازمان کارکردی اقتضای تبیین دارند— این اقتضا هرچه باشد تبیین‌ها فراوان‌ترند.

ص ۷۰:

...there is something...

مترجم این عبارت را به صورت جمع ترجمه کرده در حالی که فعل آن مفرد است. چیزی وجود دارد نه اینکه چیزهایی وجود دارند.

ص ۷۰:

Explanation, unlike causation, is not just of an event, but of an event under a description.

برگردان مترجم: تبیین، برخلاف علیت، اصلاً یک رویداد نیست، بلکه رویداد مورد توصیف است.

توضیح: مترجم حرف اضافه «of» را نادیده گرفته لذا مجبور شده دست به ترجمه فوق بزند. از ایشان می‌توان پرسید طبق ترجمه شما اگر تبیین اصلاً رویداد نیست چرا نیگل در ادامه می‌گوید تبیین رویداد مورد توصیف است؟ اساساً مگر تبیین، رویداد و ایونت به معنای متافیزیکی آن است؟

برگردان پیشنهادی: برخلاف علیت، تبیین فقط تبیین یک رویداد نیست بلکه تبیین رویدادی ذیل یک توصیف است.

ص ۷۰:

...of that type...

عبارت ایتالیکی است اما در انتشار کتاب این مسئله رعایت نشده است.

ص ۷۱:

...but that will not explain why several members of that family died, as such, unless there is some relation

«واقعیتی بی‌تبیین» است به «واقعیتی بی‌شعور» برگردانده شده است. (ص ۶۸).

در صفحه ۶۹ احتمالاً به دلیل خطای چشم، مترجم واژه through را though دیده و آن را به «هرچند» ترجمه کرده است.

در همین صفحه (۶۹)، احتمالاً به دلیل سابقه آموزشی مترجم در فلسفه سیاسی، ایشان کلمه radical را به افراطی برگردانده، درحالی که در چنین متنی بسیار بهتر است به جای آن از برابرگزینیه‌هایی چون «بنیادین» و «ریشه‌ای» استفاده شود.

به این عبارت نگاه کنید: «...تبیین از راه انتخاب طبیعی که مبتنی بر شایستگی بقا اتکا دارد کافی نیست» (ص ۶۹)

یا بنگرید به جمله پایانی بخش دوم از فصل سوم (ص ۷۰): «نیاز مبرم به یک تبیین روشن‌کننده از پیامد ذهنی به تعویق می‌افتد تا اینکه خودش را بر فهم کل فرآیندی که به این پیامد منجر شده است تحمیل کند.»

چند بار باید این دو عبارت را از نظر گذرانند تا از منظور نیگل سر درآوریم؟

ص ۷۰:

I am putting a great deal of weight on the idea of explanation, and the goal of intelligibility at which it aims

برگردان مترجم: من به اندیشه‌ی تبیین، و نیز به هدف قابل فهم بودن که معطوف به آن تبیین است اهمیت زیادی می‌دهم.

سوال: تبیین، معطوف به هدف فهم‌پذیری است یا هدف فهم‌پذیری معطوف به تبیین؟ باز مترجم در اینجا در برگردان ضمیر «it» به اشتباه افتاده و آن را به هدف برگردانده است.

برگردان پیشنهادی: من برای ایده تبیین و هدف (آرمان) فهم‌پذیری که ایده تبیین معطوف به آن است ارزش زیادی قائلم.

ص ۷۰:

Some things that seem to call for explanation... may just be coincidences, whose components have unrelated explanations.

برگردان مترجم: «بعضی چیزهایی که اقتضای تبیین دارند... ممکن است کاملاً اتفاقی باشد، که مؤلفه‌هایش ربطی به تبیین ندارند.»

توضیح: اولاً مترجم عبارت Seem to را ترجمه نکرده است. ثانیاً

among the causes of the individual deaths that makes it antecedently likely that they would strike the group—such as a vendetta or a genetic disease.

برگردان مترجم... اما دانستن علل تبیین نمی‌کند که چرا چندین عضو آن خانواده، خود به خود، مردند، مگر آنکه ربط و نسبتی بین علل مرگ و میرهای خاصی وجود داشته باشد که از قبل محتمل کند که در گروه‌هایی از انسان‌ها که مثلاً خصومت دیرینه با هم دارند و دارای بیماری ژنتیکی اند روی می‌دهد.

توضیح: اولاً «خود به خود» قید دانستن علل است نه قید مردن. نیگل می‌خواهد بگوید، صرف دانستن علل تبیین نمی‌کند که چرا ایشان مردند. این نکته را می‌توان با مطالعه جملات قبل و بعد درک کرد. ثانیاً صفت «individual» به معنای تکی یا انفرادی است نه خاص. اگر مترجم در ادامه به کلمه «group» توجه می‌کرد نه به این خطا دچار می‌شد و نه مجبور بود گروه را به گروه‌هایی از انسان‌ها ترجمه کند.

برگردان پیشنهادی: اما دانستن علل، به خودی خود، تبیین نمی‌کند که چرا چندین عضو آن خانواده مردند، مگر آنکه بین مرگ‌های تکی رابطه‌ای وجود داشته باشد که از ابتدا این احتمال را تقویت کند که این علل، نظیر پدرکشتگی یا بیماری ژنتیکی، گروه را مبتلا می‌کند.

ص ۷۱:

A naturalistic expansion of evolutionary theory to account for consciousness would not refer to the intentions of a designer. But if it aspires to explain the appearance of consciousness as such, it would have to offer some account of why the appearance of conscious organisms, and not merely of behaviorally complex organisms, was likely.

برگردان مترجم: شرح و بسط طبیعت‌گرایانه از نظریه‌ی تکاملی برای تبیین آگاهی به مقاصد و نیت طراح هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. اما اگر آن نظریه بخواهد ظهور خودآگاهی را تبیین کند، باید روایتی ارائه بکند از اینکه چرا ظهور موجودات زنده‌ی آگاه، نه ظهور موجودات زنده صرفاً دارای رفتار پیچیده محتمل است.

توضیح: اولاً ترجمه consciousness آگاهی است نه خودآگاهی؛ ثانیاً عبارت as such ترجمه نشده علاوه بر اینکه چون به صورت ایتالیک آمده برای مولف اهمیت زیادی دارد. ثالثاً «دارای»، «داری» ضبط شده است. رابعاً زمان was likely گذشته است درحالی که مترجم آنرا به شکل زمان حال ترجمه کرده است.

ص ۷۱:

The explanation by standard evolutionary theory of the purely physical characteristics of organisms is hard enough even if one disregards consciousness.

برگردان مترجم: تبیین نظریه تکاملی متعارف از خصایص کاملاً فیزیکی موجودات زنده به اندازه‌ی کافی دشوار است حتی اگر ذهن را نادیده بگیرد.

توضیح: اولاً consciousness به ذهن ترجمه شده است که نادرست است ثانیاً جمله فاقد فاعل است درحالی که نیگل در متن اصلی کلمه one را برای دلالت بر فاعل ذکر کرده است.

ص ۷۱:

کلمه phenotypes به معنی فنوتیپ یا رخ‌نمون یا رخ‌مانه در مقابل ژنوتیپ است و دلالت بر صفات قابل مشاهده و ظاهری می‌کند. حال بنگرید به ترجمه مترجم که آن را به «ساختارهای جسمانی» برگردانده است.

ص ۷۱:

Like any historical explanation, it will embody a great deal of contingency...

برگردان مترجم: مانند هر تبیین تاریخی دیگر، این سخن دارای قید و شرط فراوانی خواهد بود...

توضیح: اولاً it به تبیین تاریخ تکاملی که در جمله قبل آمده برمی‌گردد لذا ترجمه آن به «سخن» نادرست است. ثانیاً واژه contingency به معنای اتفاق و حادثه است نه قید و شرط. این خطا در جمله بعدی کتاب نیز تکرار شده است.

ص ۷۲:

I find the confidence among the scientific establishment that the whole scenario will yield to a purely chemical explanation hard to understand, except as a manifestation of an axiomatic commitment to reductive materialism.

برگردان مترجم: اعتمادی میان نخبگان علمی است که کل این سناریو، جز به منزله‌ی جلوه‌ی تعهد آشکار به مادی‌انگاری فروکاستی، جای خود را به تبیین کاملاً شیمیایی خواهد داد که فهمش دشوار است.

توضیح: اگر از اشکالات مربوط به ترجمه زندگی و رعایت نکردن ساده‌نویسی بگذریم، یکی از مشکلات مهم این جمله آن است که

نه تنها نتوانسته باشیم ترجمه‌ای حداقلی از یک اثر روانه بازار کنیم بلکه خواننده را با دست اندازهای تازه و بسیاری روبرو کنیم.

قویا معتقدم که اگر فضای نقد در جامعه رواج یابد هر کس به خود اجازه نمی‌دهد دست به ترجمه بزند چه رسد به اینکه جرأت پیدا کند و آثار بعدی نیگل را نیز یکی پس از دیگری به فارسی برگرداند. البته همانطور که قبلاً گفتم داوری در خصوص سایر ترجمه‌های جناب آقای حیدری مجال دیگری را می‌طلبد که امیدوارم در آینده‌ای نه چندان دور به بخشی از این مهم جامه عمل بپوشانم.

امیدوارم، فارغ از تأثیر شخصی این نقد و نقدهای گذشته که برای بنده تمرین ترجمه است، کارهایی از این دست از تأثیر مثبت اجتماعی بی‌بهره نباشد.

مترجم عبارت را کاملاً نادرست ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: من فهم این اطمینان در محافل علمی را که کل این سناریو به تبیینی کاملاً شیمیایی خواهد انجامید دشوار می‌بینم مگر آنکه آنرا نشانه تعهدی آشکار به مادی‌گرایی تحویلی بدانیم.

جناب آقای حیدری! آنچه در بالا بیان شد بالغ بر ۱۸ خطایی است که فقط در سه صفحه از کتاب مرتکب شده‌اید یعنی در هر صفحه از کتاب به طور متوسط ۶ اشتباه وجود دارد که اگر متن ۱۳۳ صفحه‌ای کتاب را مبنا قرار دهیم باید گفت تقریباً حدود ۸۰۰ خطا در کتاب وجود دارد. می‌پذیرم که نقد نخست بنده تا حدودی پرخاشگرانه بوده است اما این بدان دلیل است که این ترجمه از آن دست ترجمه‌هایی است که خواننده را به شدت آزار می‌دهد.

جناب آقای حیدری که خود را متعهد به ترجمه آثار نیگل در ایران کرده است، در پاسخ به نقد، برخی از شلخته‌کاری‌های موجود در کتاب را به نشر نگاه معاصر نسبت داده است. من با ایشان موافقم که بخش مهمی از انتقادات (همانطور که در نقد اولیه خود تذکر داده‌ام) متوجه ناشر است اما باور کنید که اگر من جای مدیر این نشر بودم، بسیاری از مشکلات موجود در این کتاب را به شلخته‌کاری‌های مترجم که بی‌باکانه دست به ترجمه یک اثر مهم زده است، نسبت می‌دادم. جناب آقای حیدری! شما که چنین تیزبینانه از نگارش نادرست «امکانی» در نقد بنده نمی‌گذرید آیا بهتر نبود چنین دقتی را به ترجمه معطوف می‌کردید که مملو از اشکالاتی به مراتب سهمگین‌تر است؟ به جرأت می‌توان ادعا کرد که هیچ صفحه‌ای از کتاب را نمی‌توان یافت که با مشکلی ریزو درشت دست به گریبان نباشد.

آقای حیدری! فارغ از اینکه انتقادهای بنده وارد باشد یا نه، پیشنهاد می‌کنم، پیش از انتشار ویراست جدید کتاب خود را به دست ناقدی حتی متوسط (نه دوستانی که شما را صرفاً به پاسخ دادن به منتقدان تشویق می‌کنند) بسپارید تا متوجه شوید که این کتاب تا چه حد از یک ترجمه استاندارد فاصله دارد. همان‌طور که قبلاً در نقدی دیگر ذکر کرده‌ام (مجله آئینه پژوهش شماره ۱۶۲) بنا نیست به مشکلات فلسفی یک متن، مشکلات دیگری بیفزاییم. اساساً یکی از اهداف ترجمه آن است که خوانندگان فارسی‌زبان که احتمالاً یا با زبان اصلی آشنایی کافی ندارند یا فرصت استفاده از متن اصلی را ندارند، راحت‌تر بتوانند با آثار بزرگان جهان آشنا شوند. حال بنگرید که وضعیت تا چه حد اسف‌بار است که ما